جایگاه و نقش بااهمیت سبک مینی‌مالیسمِ قصه‌های مثنوی مولوی درحوزه‌ی تعلیمی کودک ونوجوان

سیده اسماءنجات [۱]

ثریا رازقی[۲]

هنگامه آشوری [۳]

چکیده

مینی‌مالیسم یا کمینه گرایی، سبک هنری‌ست که اساس آثار خود را برپایه‌ی سادگی بیان و مضامین خالی از پیچیدگی فلسفی یا شبه فلسفی بنیان گذاشته است. نویسندگان این سبک عقیده دارند که صرفه جویی درکلام وکوتاه نویسی موجب زیبایی می‌شود و برتأثیر کلام و بلاغت می‌افزاید. عالی‌ترین نمونه های مینی‌مالیست را درادبیات کلاسیک ایران از جمله کتاب مثنوی وقصه‌های تمثیلی آن می‌توان یافت. آنچه قابل طرح است این است که آیا داستان‌های مینی‌مالیستی مثنوی، می‌تواننددرحوزه‌ی تعلیم وتربیت مثمرثمرواقع شود؟روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با بررسی قصه‌های مثنوی بسیاری از ویژگی‌های داستان‌های مینی‌مال، درآن‌ها به چشم می‌خوردوازطرف دیگرنظر به تعلیمی بودن کتاب مثنوی وبا توجه به محدودیت‌های شناختی کودکان، داستان‌های مینی‌مال مثنوی، بهترین بستربرای بیان آموزه‌های تعلیمی، اخلاقی و اجتماعی کودکان و نوجوانان است، چرا که کلام وداستان‌های طولانی مناسب مخاطبین کودک و نوجوان نیست ودرحوصله‌ی آن‌ها نمی‌گنجد وازجنبه‌های تعلیمی وآموزشی آن می‌کاهد. درادبیات کودک که گرایش به ساده‌نویسی و واقعی بودن داستان‌ها برای ملموس‌کردن فضای داستانی با ذهنیت کودک می‌باشد به ناچار کوتاه‌نویسی به امر بدیهی تبدیل شده است و نویسندگان این حوزه علاقه‌مند به استفاده از بیان مینی‌مالیستی برای انتقال مفاهیم آموزشی وتربیتی خویش به‌کودکان هستند. نگارنده دراین پژوهش عناصری راکه درمینی‌مال مورداستفاده قرارگرفته اند، دردفاترمثنوی مورد بررسی قرارداده وقصه هایی که دارای عناصر مشترک و همچنین پیام‌های تعلیمی بوده پیدا کرده و آن‌ها را تجزیه و تحلیل کرده است .

کلمات کلیدی: کودک، تعلیم، قصه، مینی‌مالیسم، مثنوی مولوی

[۱] -دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد، واحد تهران شمال، asma.nejat2017@gmail.com، تلفن:۰۹۱۴۳۴۴۶۹۳۱

[۲] - استادیارگروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد، واحد تهران شمال ،(نویسنده مسئول)،s.razeghy@yahoo.com، تلفن:۰۹۱۲۲۱۸۵۲۳۷

[۳] - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد، واحد تهران شمال،h-ashouri@iau-tnb.ac.ir ،تلفن:۰۹۱۲۱٤٥۱۱۰٦

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

۲- مقدمه

کمینه‌گرایی یا مینی‌مالیسم جنبشی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم درهنر است که در تقابل با پیچیدگی‌ها و درازگویی‌های پیشینیان شکل گرفت. این سبک درگونه‌هایی ازهنر، از جمله معماری، طراحی، نقاشی، گرافیک، موسیقی و داستان-نویسی نمود بیشتری یافت واساس آن درادبیات، توجّه به سادگی و ایجازدرنوشتن داستان بود. دردانشنامه‌ی بریتانیکا، مینی‌مالیسم درادبیات چنین تعریف شده است: «مینی‌مالیسم درادبیات، سبک یا اصلی ادبی است که بر پایه‌ی فشردگی افراطی وایجاز بیش ازحد محتوایی اثر بنا شده است. مینی‌مالیست‌ها درفشردگی وایجازتا آن‌جا پیش می‌روند که فقط عناصرضروری اثر، آن هم‌درکم‌ترین وکوتاه‌ترین شکل باقی بماند». (جزینی،۱۳۷۸: ۳۵). آنان معتقدند که موفقّیت داستان‌ها به طولانی بودن آن‌ها نیست، بلکه «می‌توان با حفظ اصول فنی وساختار یک قصّه با کمترین دیالوگ و حذف لفّاظی‌های رایج، با زبانی ساده و عاری از پُرگویی، داستانی شگرف آفرید». (گوهرین، ۱۸:۱۳۷۷). مینی‌مالیسم جریانی است با مؤلفه‌ها و ویژگی‌های خاص خود که قابلیت تطبیق و تحلیل با بسیاری از حکایات و قصص کوتاه ادبیات کلاسیک فارسی را داراست. از طرفی مثنوی مولوی نیز به دلیل اشتمال برحکایات اخلاقیِ کوتاه تا حدزیادی دارای قابلیتهای مینی‌مالیستی است ومی‌توان حکایت‌های کوتاه آن را با ویژگی‌های داستان‌های مینی‌مال سنجید. ویژگی‌هایی چون سادگی، کوتاه وکم‌حجم بودن، داشتن زبان ساده ، واقع‌گرایی، محدودیّت زمان و مکان و . . . که در این پژوهش به آن‌ها پرداخته‌ایم، به‌صورت بارزی در این حکایات جلوه‌گر است. از سوی دیگر، از آن‌جا داستان‌های آموزشی که بایستی برای کودک نوشته شود ازلحاظ سادگی و روانی دارای ویژگی‌هایی نظیر: کوتاه بودن، جذاب و شیرین بودن، دور بودن ازگزافه گویی، عدم بکارگیری کلمات دشوار، داشتن فضاسازی، شخصیت پردازی و صحنه سازی مناسب با درک کودک، داشتن فلسفه و اندیشه‌ی خاص و....باشد، همچنین ازنظرتعلیمی بایددارای کارکردهایی نظیر: «کودک را با رخدادهای جهان، عناوین، انسان‌ها واجتماع آشنا کند؛ نیروی هویت بخشی و کمک به همنوع را در اوتقویت کند، قدرت تخیل کودک را بالا ببرد، آموزش مستقیم درآن صورت نگیرد اما جنبه‌ی آموزشی آن زیاد باشد، به او بینش کافی برای پذیرفتن واقعیت‌های تلخ و ناملایم بدهد؛ کودک را به حفظ ارزش‌ها، هنجارها و احترام به قانون گرایش دهد و عقاید خرافی و بدی دور سازد».(سیدآبادی،۱۳۸۰: ۲۰). بنابراین داستان‌ها و حکایت‌های مثنوی می‌تواند در جهت تعلیم و آموزش کودک نقش ویژه‌ای را ایفا نماید. از طریق داستان می‌توان مضامین خوب ومؤثر مانند آموزه‌های عمیق دینی و اعتقادی، احترام به بزرگ‌ترها، شجاعت وطن پرستی، انصاف ومحبت به هم‌نوع، کمک به نیازمندان، صرفه جویی،

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

ساده زیستی، عدالت اجتماعی وهمچنین ایجادروحیه‌ی دوستی را به کودکان ارائه داد. کودک باذهن و فکری که دارد، مضامین مختلف اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی را ازلایه‌های حوادث والفاظ مثنوی می‌یابد وبا بینش فیلسوفانه‌ی خود، کیفیت و مضامین را استدلال کرده و به تدریج وارد رفتار خود می‌کند.

۱-۱-بیان مسأله (ضرورت تحقیق)

با توجّه به این‌که پژوهش‌های ادبی ازجهتی برای خود محققان و پژوهشگران زمینه‌ی آموزش را فراهم می‌آورد وازدیگرسو درآموزش وآگاهی بخشی به مخاطبان (کودک و نوجوان)، نقش مهمّی ایفا می‌نماید، لذا این پژوهش موجبات آشنایی پژوهشگران و دست اندرکاران تعلیم وتربیت، با شیوه‌ی ساختارگرایی مینی‌مالیستی داستان‌های مثنوی فراهم می‌آورد و از طرفی دیگرداستان‌های مینی‌مالیسم مثنوی مولوی دارای ارزش‌های محتوایی و آموزه‌های اخلاقی، تربیتی وتعلیمی و اجتماعی مناسب درجهت هدایت کودکان و نوجوانان برای یک زندگی سعادتمندانه است که همواره می‌تواند راهگشای دست اندرکاران تعلیم وتربیت به منظورکاربردی کردن قصه‌های مینی‌مالیسم مثنوی و استفاده از آن درحوزه‌ی تعلیم و پرورش اخلاقی کودک و نوجوان با شیوه‌ی آموزش غیر مستقیم به کودکان و نوجوانان باشد.

۱-۲-سؤال تحقیق

آیا داستان‌های مینی‌مالیستی مثنوی مولوی، می‌تواننددرحوزه‌ی تعلیم و تربیت مثمرثمر و مورد استفاده واقع شود؟

۱-۳-روش تحقیق

روش تحقیق به صورت توصیفی ـ تحلیلی بوده است وروش‌کارمورداستفاده، تحلیل محتوا است که به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و مطالعه‌ی اثرشاعرموردنظر، مطالعه و بررسی کتاب‌ها و مقالاتی دراین زمینه ویا چهارچوب کلّی موضوع تحقیق، فیش‌برداری ازمنابع ونیزمتون شعری وداستان‌های تمثیلی مثنوی، صورت گرفت. درمرحله بعد به وسیله‌ی رایانه فیش‌ها به مطالب متنی تبدیل ودوباره پردازش شد.

٤-۱- پیشینه‌ی تحقیق

با توجّه به جستجوها و بررسی‌های انجام شده در زمینه‌ی مینی‌مالیسم و داستان‌هایی ازاین گونه کارهای زیر انجام گرفته است:

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

٤-١-١- جواد جزینی (۱۳۷۸) به ویژگی‌ها و ریخت‌شناسی داستان‌ها و همچنین خطاهایی که در سبک مینی‌مالیستی روی داده است، می‌پردازد. سید احمد پارسا (۱۳۸۵) به تعریف و ویژگی‌های مینی‌مالیسم و همچنین بررسی داستان‌های گلستان سعدی با تکیه بر مینی‌مالیسم پرداخته است. زینب صابرپور (۱۳۸۸) در مقاله «داستان کوتاه مینی‌مالیستی» در فصلنامه نقد ادبی، شماره ۵ به بررسی پیشینه‌ی مینی‌مالیست به عنوان جنبش هنری و سپس جنبش داستان‌نویسی پرداخته است، وی در ادامه، ماهیت داستان مینی‌مالیستی را بیان نموده سپس به بیان ویژگی‌های اساسی این نوع داستان پرداخته است. احمد رضی و سهیلا روستا (۱۳۸۸) درمقاله‌ی «کمینه‌گرایی در داستان‌نویسی معاصر» درمجله پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، شماره۳، ضمن نگاهی به زمینه‌ها و عوامل گرایش به کمینه‌گرایی درگذشته و امروز، داستانک «شمع‌ها خاموش نمی‌شوند» را به عنوان نمونه مورد تجزیه و تحلیل قرارداده-اند. جهان‌دوست سبزعلیپوروفرزانه عبداللهی (۱۳۹۰) در مقاله‌ی«داستانک در حکایت‌های قابوسنامه و تطبیق آن با مینی‌مالیسم» در فصلنامه‌ی بهار ادب، سال پنجم، شماره اول، (پیاپی ۱۵) ضمن بیان زمینه‌ها و علل گرایش به مینی‌مالیسم و ویژگی‌های پربسامدآن، پنج حکایت از قابوسنامه را ازاین دیدگاه مورد بررسی قرار داده‌اند. اما تاکنون کاری درخصوص داستا نهای مینی‌مالیسم مثنوی وکاربردآن درحوزه‌ی تعلیم وآموزش کودک ونوجوان صورت نگرفته است.

۲-مولانا جلال الدین بلخی و الگوی خطابی وتعلیمی وی در داستان‌های مینی‌مالسیم مثنوی

سخن گفتن درباره‌ی مولانا وآثارش، پا گذاشتن به اقیانوسی بی‌کران است و سری وسودایی ودلی دریایی وشناگر نهنگ آسا می‌طلبد. به قول حکیم نظامی :

جـان به چه دل راه دراین بحر کرد　　دل به چه گستاخی ازاین چشمه خورد؟

(نظامی،۱۳۹۱:۳۷)

اما خوداز مولانا آموخته ایم که :

آب دریـــا را اگر نتـــوان کشید　　هم به قـــدر تشنگی باید چشـــید

(مولوی،۱۳۷٤:۳٦۷)

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

چشیدن جرعه ای گوارا ازدریای مثنوی، سبب شدتا به جستجوی ردپای مولانا جلال الدین محمد بلخی، این عارف شاعردرادبیات کودک و نوجوان بپردازیم. یکی‌از برجسته‌ترین ویژگی‌های مثنوی، شیوه والگوی خطابی وتعلیمی آن است. «شعرمولوی به ویژه مثنوی درعصراوبامخاطبان، ارتباطی«شنیداری» داشت. یعنی توسط خود او و یا راویان برای مخاطبان خوانده می‌شد. درواقع این خطاب رو در روی به قصد تعلیم وارشادبـوده است. مثنـوی ازلحاظ نـوع ادبی درحیـطه‌ی آثـارعرفانی(تعلیمی، اجتماعی)قرارمی‌گیرد». (فاضلی‌وبخشی،۱۳۸۷:۱۸۲). یکی از مهمترین عواملی که سبب شد، مثنوی به قله‌ی آثارادب عرفانی فارسی صعود کند، همین رویکرد تعلیمی وارتباط اجتماعی زنده وپویای مولوی با مخاطبان است. مولوی درمثنوی با شگردهای گوناگون به تبیین مقال تعلیمی مورد نظرخودپرداخته است، گاهی با استناد به آیات قران کریم واحادیث وگاهی با استمداد ازمثل وتمثیل وحکایت و داستان و.... از این نظرمثنوی خوان رنگارنگی است با مضامین تعلیم، حکمت، اخلاق نظری و عملی. «هدف مولانا درمثنوی تعلیم مخاطبان است. برمبنای این هدف، اوحتی هزل‌های خودرا هزل نه بلکه تعلیم می‌داند».(زرین کوب،۱۳۸۸:٦٨). مثنوی مولوی با پیام‌های خاص اخلاقی، انسان را به سوی کمال ومدارج عالی رهنمون می‌سازد. دراین بین آن‌چه می‌تواند درمثنوی، نظر پژوهش‌گران ومحققان حوزه‌ی تعلیم و تربیت را به خود معطوف کند، حکایت‌های تعلیمی وآموزشی زیبا وجذابیست که غالباً کوتاه وبا کمترین تعداد شخصیت داستانی‌ست که می‌تواندکودکان ونوجوانان رادرمسیرومواجه زندگی یاری کند. چراکه‌مولانای بلخی درداستان‌های تمثیلیِ مثنوی بیش ازهرچیزبه اخلاق وتربیت نظردارد ومثل‌یک شیخ ورهبرتلاش کرده است که خواننده‌ی اثرش را ازاخلاق، عادات ناپسند، بیهوده وبی‌مفهوم دورساخته وازاوانسان تازه‌ای بااخلاق‌وافکارحسنه بسازد. به همین دلیل باذوق ودقت فراوان، برای اورموزاخلاقی رامطرح می‌کند وبا داستان‌ها و امثال، اورا سرگرم وخرسند می‌سازد. از سوی دیگر«داستان یا قصه ابزاری است که ازطریق غیرمستقیم به وسیله‌ی آن می‌توان درجهت رفع وکاهش مشکلات روانی کودکان و نوجوانان گام برداشت. داستان‌ها قادرند نیازها واستعدادهای کودک را کشف کنند. نویسندگان حوزه‌ی کودک ونوجوانان، همچنین روانشناسان رشد معتقدندکه داستان‌ها برای کودکان، فقط یک محرک دیداری وشنیداری نیستند، بلکه کارکردهایی برای این گروه ازکودکان دارند. «رابطه ای که بین شخصیت‌های یک داستان وجوددارد، می‌تواند به کودک و نوجوان کمک کند که خود چگونه این موارد را درزندگی رعایت کند».(غفاری، ۱۳۸٤: ۱۸). امروزه دانشمندان تأثیر و ارزش داستان را درتربیت کودک دریافته اند. آن‌ها تعلیم وتربیت ، افسانه سازی وداستان سرایی را پُلی می‌دانندکه دنیای افسانه ای تخیلی کودک را به دنیای واقعی بزرگسالان ارتباط می‌دهد وچه بسا

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

انسان رابه ارزش‌های اخلاقی راهنمایی می‌کند.«داستان بزرگ‌ترین وسیله‌ی ظهـورِ وجـدان پاک وخـوی وخصلت مطلـوب وپسندیده کـودک است»(شعاری نژاد،۱۳۷۸:۱۲۵).

عموماً هرداستان کوتاه ونیزداستان فاقد روایت پرحادثه، مینی‌مالیستی خوانده می‌شود. هرچند درواقع باید برای استفاده ازاین اصطلاح حدود و ثغوری قائل شد، خوداین کاربرد عمومی نیز مبیّن یک نکته است، مینی‌مالیسم همواره تداعی‌گر مفهوم کم و کوتاه بودن و نوعی «کاهش» بوده است. داستان مینی‌مالیستی جرقه‌ای کوتاه است که بنا ست تصویربزرگی اززندگی انسان را نشان دهد. داستان مینی‌مالیستی بنا بر ماهیتش از خود فراتر می‌رود و دربند قصّه پردازی نمی‌ماند. در ابیات فارسی، داستان مینی‌مالیستی پدیده‌ای جدید است. اگر داستان مینی‌مالیستی به صورت کلّی داستانی بسیار کوتاه با پیرنگی ساده شامل تنهایک حادثه یا کانون معنایی وشخصیّت‌های محدود واثری دفعی و واحدتصورشود، آن گاه می‌توان داستان مینی‌مالیستی را حتی دردورترین دوره‌های ادب فارسی نیزنشان داد. شاید بتوان گفت سابقه‌ی داستانک درادبیات، به درازای عمر روابط عاطفی‌انسان‌هاست چراکه ازآن زمان که مادران برای فرزندان خویش حکایت یا داستان کوتاهی را درعرصه‌کلام ساده و صمیمانه خود خلق می‌کردند در حقیقت داستانکی را می‌آفریدند. بدین ترتیب، داستان‌های کوتاه مثنوی را با توجه به ویژگی‌های داستان‌های مینی‌مالیسم ، می‌توان جزوداستان‌های کلاسیک مینی‌مال ایران محسوب کرد. نگارنده ضمن بررسی عناصر مینی‌مالیسم درحکایت‌های مثنوی ، سعی برآن داشته تا به جایگاه و اهمیت این داستانک‌ها در حوزه‌ی آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی کودکان و نوجوانان درحد گنجایش این جستار بپردازد.

۳-بررسی عناصر مینی‌مالیسم در داستان‌های مثنوی مولوی

۳-۱-شخصیّت پردازی

شخصیّت‌های داستان‌های مینی‌مالیستی اغلب مردم عادی هستند و به هیچ نوعی وجه‌ی قهرمانی ندارند. این شخصیّت‌ها درجهان واقعی زندگی می‌کنند. درواقع، دراین داستان‌ها شخصیّت‌ها جزئی ازصحنه وفضای داستان‌اند وبرجستگی چندانی ندارند. درداستان مینی‌مال به ندرت شخصیّت‌های پویا دیده می‌شود. شخصیّت دراین داستان‌ها تغییر وتحولی نمی‌یابد. در واقع، نویسنده به جای دنبال کردن سیرتحول شخصیّت، او را درلحظه‌ای خاص وموقعیّتی ویژه نشان می‌دهد. اغلب، این موقعیت خاص همان زمان مناسب برای تغییر است. مولوی درداستان زیرازمردی سخن

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

گفته است بدون این که به خصوصیات ظاهری یا اخلاقی وی اشاره‌ای مستقیم داشته باشد، خواننده از فحوای کلام متوجّه مهربانی و دلسوزی مرد می‌شود. تعدادشخصیت‌های موجوددر این داستانک با توجّه به حجم کم آن‌ها، به صورت محدود و معدود ازدوشخصیّت تجاوز نکرده است.: جوانی نیرومنددربیابانی می‌رفت که ناگاه، صدای وحشتناکی شنید، جلوترکه رفت خرسی رادیدکه درچنگ اژدهایی بزرگ گرفتار شده است. دلش به حال خرس سوخت و بایک ضربه‌ی سخت اژدها رابه هلاکت رسانید:

خـــرس هم از اژدها چـــون وارهید　　وآن کَرم، ازآن مردِ مردانه بدید

چون سگ اصحابِ کهف آن خرسِ زار　　شد ملازم، درپی آن بُردبـــار».

(مولوی،۱۳۷٤:۲٤٥)

روزها گذشت و پیونددوستی مردجوان وخرس محکم‌ترشد. روزی مردجوان بعد از کار زیاد بر روی زمین درازکشید وخوابید. خرس که دید دوستش خوابیده است، بالای سرِاو رفت و درکنارش نشست. ناگاه مگسی سِمج برپیشانی جوان نشست. خرس دست پیش برد ومگس را راند اما هربارمگس می‌آمد وخرس او را می‌راند. این بارمگس برنوک بینی جوان نشست. خرس ازدست مگس عصبانی شدوسنگی بزرگ را برداشت وبه قصد کشتن مگس برصورت دوستش محکم کوبید به گمان آن که با این کارفقط مگس را خواهدکشت:

«سنگ روی خفته را خشخاش کرد　　ایـن مَثـل بـرجـمله عالم فاش کرد:

«مهرابلـــه ، مِهرخرس آمـــد یقین　　کین اومـــهر است ومهراوست کین!»

(مولوی، ۱۳۷٤:۲٤٦)

آری از آن زمان، این ضرب المثل ماند که :«دوستی با ابلهان مثلِ دوستی با خاله خرسه است».« ورای هر داستانی مفهوم استعاری عمیق‌تری نهفته است»(فیشر،۱۳۸٦:۱٤). به این ترتیب کودکان درمواجهه با داستان‌های مثنوی می‌آموزندکه چگونه لایه های پنهان داستان را کشف و مهارت تفسیر واستنباط را که از جمله مهارت‌های اصلی تفکرانتقادی است، درخود پرورش دهند. نظر به این‌که مهمترین عناصر داستان کودک، شخصیت پردازی است. کودکان متناسب با ویژگی‌های شخصیتی و ذهنی خود، پیش ازآن که با هریک ازعناصر داستانی هم‌چون پیرنگ، زاویه دید، پیام داستان و...آشنا شوند، با شخصیت‌های داستان ارتباط برقرارمی‌کنند وهرداستان را با شخصیت‌های موردعلاقه

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

خودمی‌شناسند.«معمولی‌ترین نوع تمثیل، فابل حیوانات است که جانوران نماینده ومُمثّل آدمیان‌اند.» (شمیسا، ۲۷۲:۱۳۸۱). ازجمله پرکاربردترین شخصیت پردازی درداستان‌های مثنوی برای کودکان، شخصیت‌های حیوانات هستند. دراین زمینه به داستان‌هایی‌ازقبیل :حکایت نخجیران و شیر (مولوی، دفتراول) حکایت خرگوش باپیلان(مولوی، دفترسوم)، حکایت آبگیروماهیان(مولوی،دفترچهارم) حکایت خروروباه (مولوی،دفترپنجم)و...که دارای شخصیت‌های حیوانی هستند، می‌توان اشاره کرد. مولانا القای افکار واعتقاداتش را، «با بهره‌گیری ازتمثیل، یا قصه‌ای ساده وکوتاه که شخصیّت‌های آن حیوانات هستند، داستان‌پردازی می‌کند، که هدف آن، آموزش یک اصل‌اخلاقی یا تعلیم معنوی است.».(فتوحی،۲٦۸:۱۳۸۵). شخصیت‌های حیوانی، توانایی القای شیوه‌های اجتماعی را برکودک به شیوه‌ی غیرمستقیم دارد و دریک همذات پنداری با شخصیت حیوانی، پیام اصلی و مورد نظرداستان به راحتی به کودک القاء ونهادینه می‌شود. درونمایه‌ی این داستان‌ها درارتباط باویژگی‌های شخصیت‌ها بسط وتکامل یافته وارتباط عاطفی، همدلی و همدردی درکنار ارایه سایر مفاهیم و مضامین اخلاقی و تربیتی به کودکان، می‌تواند از مهم‌ترین ویژگی‌هایی باشد که مولوی به آن پرداخته است.

۳-۲- محدودیت زمانی و مکانی

زمان ومکان، دوعنصراصلی درنگارش داستان می‌باشند. داستان‌های مینی‌مال، با توجّه به حجم کم و محدودیت کلمات، کمترتوجهّی به زمان ومکان دارند ودرواقع دراکثر آن‌ها، زمان و مکان یا ذکر نشده ودرمواردی نیز به صورت بُرشی از یک بخش زمانی یا مکانی هستند. داستانک‌های مولوی نیزشامل این خصیصه می‌باشند. عنصرزمان ومکان درعمده‌ی قصه‌های مثنوی مبهم است وجزدرچند مورد، صحنه اغلب نامرئی قصه‌ها ازنظرزمانی روشن نمی‌گردد. درمثال زیرشاهدذکرمکان (بلندای کوهی) درطول داستانک هستیم امّا خبری از ذکر زمان نیست: نقل است، عیسی پیامبر، چنان می‌دوید و می‌گریخت وبلندای کوهی دوان دوان می‌رفت که گویی شیری قصدجان اوکرده است. رهگذری درپی اودَوید وبه اورسید وگفت ای عیسی چرا این‌چنین فرارمی‌کنی ؟ آخرکسی تورا تعقیب نمی‌کند! عیسی گفت:

گفت از احمق گـریزانم بـرو میرهانم خویش را بندم مـشو

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

(مولوی،۱۳٦۳:۵۳۹)

مرد رهگذر کنجکاوترازقبل گفت: آخرتو مگرمسیح پیامبر نیستی که کور و کر ازتو شفا یابند و بر اسرارغیب آگاهی وچون دعایی برمرده بخوانی زنده شود. عیسی گفت نام خداوند را برهرکه وهرچه خواندم، نَفَسِ من اثرکرد ومرده زنده شد. کور، بینا، کر، شنوا گشت. اما بردل احمق خواندم و صد هزاران بارخواندم وگفتم ودَمیدم اما اودرمان نشد وازحماقت دست برنداشت:

گفـــت رنج احمقی قهر خداست　　رنج و کوری نیست قهر آن ابتلاست

ابتلا رنجی است کان رحم آورد　　احمقی رنجی است کان زخم آورد

زاحمقان بگریز چون عیسی گریخت　　صحبت احمق بسی خون‌ها بریخت

(مولوی،۱۳٦۳:٥٤٠)

ایجاز و کم‌گویی درکنار کم‌حجمی، در واقع خصیصه و ویژگی اصلی داستان‌های مینی‌مال است. در این نوع داستان، مولوی می‌کوشد درقالب کمترین کلمات، معنایی والا و بزرگ را به خوانندگان منتقل سازد. به عبارتی دیگر داستان‌های کوتاه مثنوی ومینی‌مالی مولوی سرآغازی برای تشویق کودک به تعمق و وسیله ای طبیعی برای پرورش تفکر، دانش ومهارت‌های اجتماعی است. از آن‌جا کودکان توان وحوصله‌ی شنیدن داستان‌های طولانی را ندارند، همین خصوصیات مینی‌مالیسمی قصه‌های مثنوی می‌تواند بهترین تأثیررا به لحاظ پیام قصه بر کودک گذاشته و به راحتی با موضوع قصه تعامل وارتباط لازم را برقرار نماید. بسیاری براین باورند که «داستان ساختار قدرتمندی برای سازماندهی و انتقال اطلاعات و نیز ایجاد معنا درزندگی ومحیط‌دارد».(حسینی،۱۳۹۱:٤٥). داستان سرایی به کودکان انگیزه می‌دهد تا به رویکردهای خود برای حل مسأله بیندیشد و درکشف گره های مبهم داستان سهیم شوند.

۳-۳-واقع‌گرایی

واقع‌گرایی (رئالیسم) یکی دیگرازشاخصه‌های مهمّ داستانک‌های مینی‌مال می‌باشد. دراین نوع داستان، نویسنده سعی دربیان وقایع حقیقی زندگی بشردارد ونیز سعی می‌کند ازافراد حقیقی و واقعی درخلال داستان بهره بگیرد. درداستان «زرگر دوراندیش» ازدفترسومِ مثنوی، مولانا سعی دربیان یکی ازحقایق زندگی بشری یعنی «دوراندیشی وعاقبت نگری»

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

دارد: مردی به دکان زرگری رفت واز اوخواهش کرد ترازوئی به او بدهد تا زرخود را با آن وزن کند اما زرگردرمقابل درخواست مرد گفت: من غربال وجارویی ندارم! مرد ازرفتار وجواب‌های زرگرتعجب کرد وگفت: چراخودت را به کری زدی من ازتو ترازو خواستم نه چیز دیگری! زرگرگفت توپیری ودستت لرزان است و زر تو هم تکه تکه وریزریزاست، اگربخواهی زرت را درترازو قراردهی، دستت خواهد لرزید وخواهد ریخت، ناچار جارویی می‌خواهی تاخاک و زر را جمع آوری کنی وآن هنگام که جمع آوری کردی، غربال می‌خواهی تاتکه‌های زررا ازبین خاشاک وگرد وغبارجدا کنی، پس من نمی‌توانم به توجارو وغربال بدهم، ازهم اکنون پایان کارراديدم وپاسخ تورا دادم و شنیدی آن چه شنیدی ودانستم آن چه دانستم پس مطلب تمام است و سخن کوتاه.

هرکه اول بنگرد پایان کار　　اندرآخر او نگردد شرمسار

(مولوی،۱۳۷٤: ٦٨٠)

«داستان‌های‌واقع‌گرای، کودکان‌رانسبت به شناخت انسان امرزی ورابطه‌اش بامحیط زندگی کنجکاومی‌کند». (نورتون،۱۳۸۲: ۱۲۵). کودک به کمک داستان با شیوه‌های برخورد انسان‌ها ودشواری‌های زندگی خودآشنا می‌شود و از شخصیت‌های داستان‌ها می‌آموزد چگونه گرفتاری‌های مشابه را رفع و احساس دیگران را درک کند. هرقصه‌ی مثنوی مولوی به کودک ونوجوان می‌آموزد تا به حقیقت واقع هستی برسد وازآئین زندگی به دورنماند ودرمیان چرخ های غول آسای این جهان پُرحساب، خُرد وشکسته وتباه نگردد وآموزه‌های تربیتی واخلاقی رابه بهترین وشیرین‌ترین شیوه یعنی تمثیل وقصه یادبگیردوخود را برای زندگی وطی کردن مسیر به بهترین شیوه آماده کند چرا که نظام فکری واندیشه‌ی والای مولانا راه‌گشای ناگفته‌های هستی وی می‌باشد وخواهد بود.

۳-٤-طرح (پیرنگ) ساده

اغلب داستان‌های مینی‌مالیستی ساختی بسیارساده دارد وتنها ازیک صحنه تشکیل شده است. از سوی دیگر، سادگی وکوتاهی طرح موجب محدودیت زمان ومکان می‌شود. «یکی ازمهمترین خصیصه‌های داستان‌های مینی‌مال، داشتن طرح ساده و سرراست است. در این نوع داستان‌ها طرح چندان پیچیده و تودرتو نیست. تمرکز روی یک حادثه‌ی اصلی است که عمدتاً رویداد شگرفی هم به شمار نمی‌آید» (جزینی،۱۳۷۸: ۳۷) طبیعتاً حجم کم داستانک این اجازه را به

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

نویسنده نمی‌دهد که طرح را گسترش دهد واین داستانک‌ها نمی‌توانند زمینه‌های لازم برای ایجاد یک گره‌افکنی رادرطرح خودداشته باشند. پیرنگ، به کودکان اجازه می‌دهد درداستان درگیرشوند، کشمکشی را که درجریان است حس کنند وفرارسیدن نقطه‌ی اوج رادرداستان دریابند. «پیرنگ خط ارتباط میان حوادث را ایجاد می‌کند». (میرصادقی،۱۳۹۰:٦٤). نمونه ای ازداستان با طرح ساده را از مولوی می‌آوریم:

فیلی را درخانه‌ای تاریک به تماشای مردم گذاشته بودند. چندنفر به درون خانه‌ی تاریک رفتند وچون فیل را نمی‌دیدند، دست برآن می‌گذاشتند وهریک ازآن‌ها، حسی ازلمس کردن کف دست بربدن فیل داشت. یکی می‌گفت این فیل چون ناودان است، چون دست اوخرطوم فیل رالمس کرده بود. آن دیگری می‌گفت بدن آن جانورچون ستون عمودی شکل است، چون پای فیل را لمس کرده بود. آن دیگری می‌گفت آن چون تختی است چون دست برپشت فیل گذاشته بود. پس هرکس با ذوق ودرک وفهم وتوانایی اندیشه‌ی خود درباره‌ی شکل فیل سخن می‌گفت اما فیل بدان شکل نبود و شکل دیگری داشت که همه‌ی آن چه آنهامی‌گفتندبود ولی هیچ یک ازآن‌ها نبود. مجموعه‌ی آن‌ها بود واما هیچ یک ازآن اجزاء هم نبود. آن حیوان ، فیل چارپای ستبر استخوان، بلند خرطوم بود. سراینده‌ی مثنوی دراین‌حکایت به کودکان می‌آموزد اگردرآن تاریکی آن چند نفر، هریک با شمع و چراغی به درونِ خانه می‌رفتند، همه‌ی آن‌ها فیل راتنها به شکل فیل می‌دیدند وآن همه اختلاف درگفته هایشان نداشتند. حقیقت قضایای زندگی، چه مادی وچه معنوی هم درتاریکی نهفته است. درتاریکی ونادانی وجهل، تعصب و خودخواهی، اگرچراغ علم وآگاهی ودانایی وجودداشته باشد، دیگراختلاف‌ها پایان خواهدیافت وهمه‌ی دلها وهمه‌ی چشم‌ها ، حقیقت اشیاء را وحقیقت معانی را وحقیقت امور را چنان که هست خواهند دید ودیگرموجبی برای اختلاف باقی نخواهدماند:

چشم من همچون کف دست است و بس — نیست کف را بر همه‌ی او دسترس

چشم دریا دیگر است و کف دگر — کف بِهل ورزیده‌ی دریا نگر

جنبش کف‌ها ز دریا روز و شب — کف همی بینی و دریا نی، عجب

ما چو کشتی‌ها به هم بر می‌زنیم — تیره چشمیم و در آب روشنیم

ای تو در کشتی تن رفته بخواب — آب را دیدی نگر در آب آب

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

(مولوی،۱۳۷٤:۳۲۱)

۳-۵-درون‌مایه

«درون‌مایه‌ی داستان‌های مینی‌مالیستی اغلب دغـدغـــه‌های کلی انسان است: مرگ، عشق، تنهایی و..».(جزینی،۱۳۷۸:۳۸) وکمتربه روایتِ رویدادهای اقلیمی پرداخته می‌شود. اندیشه‌های سیاسی و فلسفی و مذهبی و.. راهی به دنیای این داستان‌ها ندارد؛ چرا که کوتاهی حجم داستان اجازه‌ی پرداختن به این اندیشه‌ها را به نویسنده نمی‌دهد. مولوی با روایت قصه، خواننده را از محتوای داستان می‌آگاهاند تا درطول داستان اندیشه‌ی اورا ازشکل ظاهر قصه منحرف کرده ، متوجه‌ی مقصود، اصل ودرون‌مایه‌ی معنویت قصه گرداند. بارها متذکرشده است که داستان وافسانه صورت ظاهری است که درخود معنا را می‌پروراند به همین منظور می‌گوید:

بشنو ا کنون صورت افسانه را لیک هین ازکُـه جدا کن دانه را

(مولوی،۱۳۷٤:۲۱۱)

تقریباً درون‌مایه‌ی تمام قصه‌های مثنوی، اخلاقی وتعلیمی‌است. آغازین بیت مثنوی معنوی باگزاره‌ای امری، مخاطب را به شنیدن حکایت‌های نی فرا می‌خواند ووجود انسان دورافتاده از وطن حقیقی را به نی بریده شده ازنیستان تشبیه می‌کند. این تمثیل زیبا با شرح درونیات انسان گرفتار درد اشتیاق ادامه می‌یابد و به شرح و بسط احوال عاشقان واقعی می‌پردازد. سپس، مولانا بلافاصله برای تبیین آموزه‌های خویش و نشان دادن عشق حقیقی، حکایت پادشاه وکنیزک رابیان می‌کند وحکایت درحکایت‌های متوالی وی آغاز می‌شود. این گونه نقل تمثیلات امری است که کلام تعلیمی وخطابی به گوینده مجال می‌بخشد تا تعلیم خود را ازجهات مختلف توجیه و القاء نماید ودرعین حال، شنونده را ازرنجش ناشی ازتکرار وتوقف، بیرون آورد. مولوی، تمثیل وار درحکایت‌های کوتاه وموجز برای مخاطب، حالت اثباتی واقناعی ایجاد می‌کندتا اندیشه‌ها ومفاهیم عمیق عرفانی، اجتماعی، روانشناسی واخلاقی رامطرح می‌کند. مفاهیمی چون دوری ازحسادت، توجه نکردن به نفسانیات، ترک خودبینی، قدرشناسی، رفیق ناباب، اوصاف انسان کامل و غیره را بیان می‌کنند. مثنوی مولوی به عنوان گونه‌ای ازادبیات تعلیمی با درون‌مایه علمی واخلاقی باهدف تعلیم وتربیت نگاشته شده است.این نوع ادبی(ادبیات تعلیمی) نقش مهمی درزندگی کودکان ونوجوانان دارد.«ازطرفی دیگردرون‌مایه داستان‌های

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

کودکان ونوجوانان، بیشتر مسائل تربیتی واخلاقی است. نویسندگان کودک با انتخاب و پردازش مناسب درون‌مایه می‌توانند کودکان را با مسایل مهم زندگی و جهان پیرامون آشنا کنند».(ایمانی،۷۵:۱۳۹۰). مسایلی چون نکوهش دروغ ، فریب، زورگویی، خودخواهی، ستایش تلاش و پشتکار ، محبت و همدلی میان کودک و همسالان و تقویت روحیه انتقاد درکودک، قدر شناس بودن، مسئولیت پذیری و....«در واقع به کمک داستان می‌توان برخی از چالش‌های موجودمیان کودکان و بزرگسالان مطرح ودریک پیرنگ جذاب وخلاقانه این چالش‌ها و مشکلات را برطرف کرد.(دال،۱۳۹٦:٤٤) . درادامه، قصه «طاووس علیین شده»را با درون‌مایه‌ی نفی صفت وخصلت خودخواهی وتکبر می‌آوریم:

نقل است شغالی درخُم رنگریزی رفت و ساعتی داخل آن خُم رنگ ماند وچون بیرون آمد، دیدکه پوست وموبش رنگارنگ شده و چون طاووسی رنگین وخوش پَر و بال گردیده است، خوشحال شد وخود را برشغالان دیگرنشان داد و گفت من دیگرشغال نیستم. به من و مو و پوست رنگینم نگاه کنید. من طاووس علیین شده و بلند مرتبه هستم که قدر و ارجی والا دارم و جایگاه من در اعلا مکان است نه چون شما شغالان دون همتِ دون! من باید در باغ بهشت ساکن باشم و زندگی کنم ومعبود ومحبوب همه‌ی شما باشم. شغال ازخودراضی آنقدرازخودگفت وتعریف کردتا دیگرشغالان فریب رنگ وخودستایی او را خوردند. شغالان گفتند: ازتواطاعت می‌کنیم وتورا یکتا طاووس نربی‌نظیر و بی‌مانند می‌خوانیم اما آیا درواقع توصفات وهنروفضیلتهای اورا نیزداری ؟ مثلاً تودرخرامیدن جلوه‌ی وقار وآهنگ ممتاز و سنگین اورادارای؟ آیا چون طاووسان آوازخوش داری؟ آیا نگاه وپرافشانی وچترزنی وکاکل افشانی اورا داری؟ شغال گفت: نه، من این صفات وهنرها وفضیلتها را ندارم. شغالان‌گفتند: پس ای شغال رنگین شده، توطاووس‌نیستی، توهمان شغالی که ازسرغرور و سرمستی با فریب و رنگ و نقش، ما را فریفته ای و خود را طاووس پنداشته‌ای آخر نمی‌دانی که:

خلعت طـــاووس آید زآسمان　　کی رسی از رنگ و دعوی‌ها بدان

(مولوی،۳۹۸:۱۳٦۳)

درادامه داستان، مولانا خطاب به مخاطب می‌گوید: هنرها و فضیلت‌ها را خداوند درنهاد مخلوقات خویش به لطف وکرامت می‌گذارد وهرکسی را لیاقت طاووس شدن نیست. هرخس وخاری لایق بُستان شدن نیست. هرموری سلیمان

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

نمی‌گردد. مَثل انسانهای مغرور، هم‌چون مَثل آن فرعون است که دعوی خدایی کرد و ریش خود را با دُر و مروارید آراسته کرد:

هـــای ای فرعـــون، ناموسی مکن　　تـــو شغـــالی هیچ طـــاووسی مـکن

سوی طـــاووس اگر پیـــدا شوی　　عاجـــزی از جلـــوه و رســـوا شوی

موسی و هارون چوطاووسان بُدند　　پَـــر جلـــوه بر سر و رویـت زدنـــد

زشتیت پیـــدا شـد و رســـوائیـــت　　سـرنگـــون افتـــادی از بـــالائیـت

(مولوی،۱۳٦۳:٤۰۱)

آگاهی دادن به کودک درباره‌ی دنیایی که درآن زندگی می‌کند ، پرورش عادت‌های مفید وصفات پسندیده، ایجاد عزت نفس و حس استقلال طلبی و گسترش خلاقیت از مهم‌ترین هدف‌هایی است که درقصه گویی برای کودک دنبال می‌شود و این همان است که مولوی درقصه‌ها وحکایت‌های خود با بیان تمثیلی و شیرین وجذاب بیان می‌کند. قصه‌های مثنوی برای کودکان، ویژگی سرگرم کنندگی، آرام بخشی ولذت بخشی دارد وهمانند یک نیروی محرکه عمل کرده وتحول ساختارهای ذهنی را درکودکان سریع‌تر وآسان‌تر می‌کند. به عبارت دیگر، هنگامی که قصه و داستان اشتیاق کودک رابرمی‌انگیزند، تلاش برای برقراری تعادل دراوتقویت می‌شود.«درونمایه‌ی آثارکودک باید ازهرگونه داوری وقضاوت بدورباشد. اگرداستان وسیله‌ای برای تحت تسلط درآوردن کودک والقای تفکرواندیشه خودبدانیم، دچاراشتباه بزرگی شده ایم».(قزل اياغ،۱۳۸٦:٦۳). اما مولوی نیز این مهم را رعایت کرده ودرهیچ جا، دربیان عقاید ودیدگاه خود درطی داستان‌ها موضوعی رامورد قضاوت وداوری شخصی قرارنداده و بلکه با ذوق ودقت فراوان، برای مخاطبش رموزاخلاقی رامطرح می‌کند وانتخاب وتصمیم مسیرزندگی را به عهده‌ی وی می‌گذارد.

۳-٦-سادگی زبان

زبان داستان‌های مینی‌مالیسم، زبانی ساده وروشن است ودرآن هرلفظی تنها برمعنای حقیقی خودش دلالت دارد. به همین دلیل درروایت این‌گونه داستان‌ها هرقید یا صفتی که دلالت بیرونی ندارد، زاید و اضافی است. بی پیرایگی زبان

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

ویژگی مشترک بین داستان‌های مینی‌مال و داستان‌های کودکان و نوجوانان است. درتمام داستان‌های کودکان زبان ساده است. نویسنده کودک با بکارگیری واژه های متناسب موضوع پیام خود را به‌راحتی منتقل می‌کند. داستان‌های تعلیمی کودک و نوجوان با رویکرد کمینه گرا، ما را به این نتیجه می‌رساند که چه درآثار مینی‌مال جدید وچه درحکایت‌های کوتاه کلاسیک مثنوی ویژگی‌هایی چون سادگی زبان که از مشخصه‌های این سبک جدید است در داستان‌های کودک ونوجوان، معنا وتعریفی یکسان با داستان‌های مینی‌مالیستی مدرن دارد. یکی ازشگردهای مولانا بیان مفاهیمی درپس کلمات عادی و بیان غیرمستقیم آن‌هاست. زبان مولوی درمثنوی درعین سادگی وبدور بودن ازلغات نامأنوس ودشوار، به گونه ایست که کودکان ونوجوانان، ضمن داستان‌ها و افسانه‌ها باحقایق وتجارب زندگی ازجمله شادی وغم، کامیابی وناکامی، امیدواری ونومیدی، محرومیت، ستم و ستمکار، عدالت و عادل، علم و عالم وهمه رنج‌های زندگی آشنا شده و آن‌ها را تجربه می‌کنند. درزیر نمونه ای ازداستان مثنوی با در نظرگرفتن ویژگی سادگی زبان را می‌آوریم:

مارگیری رفت ســوی کوهــسار تا بگیرد او به افسون‌هاش مــار

او هـمی جستی یکی مـارشگرف گِـردکــوهستان ودر ایــام بـرف

اژدهایی مُــرده دیدآن جا عظـیم که دلـش ازشکل اوشد پـُرزبیــم

مــارگیــرانــدر زمستان شدیـد مار می جست، اژدهای مُرده دید

اوهمی مُرده گمان بردش ولیک زنده بود و او ندیدش نیک نیک

او زسرمـا ها وبرف افسرده بــود زنده بود و شکل مرده می‌نمـود

مرده بودوزنده گشت اوازشگفت اژدهـا برخـویش جنبیـدن گرفت

مارگیرازترس برجای خشک گشت کی چه آوردم من ازکهساورودشت

صد هــزاران خـلق زاژدهـای او در هـزیمت کشته شـد از رأی او

(مولوی،۱۳٦۳:٦٥۱)

همانطورکه ملاحظه می‌شود، کلمات ولغات بکار رفته درداستان فوق عاری ازدشواری بوده و متناسب با درک مخاطب کودک ونوجوان است وجزتعداد محدودی ازکلمات که دارای سبک نگارش قدیم است مانند: (شگرف، کُهسار،

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

هزیمت، اندرو...) ما بقی‌واژه‌ها ولغات، ساده ودرحددایره‌ی درک کودک بوده و زبان آن عاری از دشواریست.داستانک همه عناصر داستان کوتاه رادرخود جمع داردجزآن‌که این عناصربااایجازواختصارهمراه‌است. « غالباً داستانک لطیفه‌ی گسترش یـافته واستادانه‌ی ساخته شده‌ایست که پـایـانی تـکان دهنده وغافلگیرکننده داشته باشد». (میرصادقی، ۳۷٤:۱۳۹۰). دراین بین نیزنویسندگان کودک ونوجوان با توجه به فرهنگ حاضر، می‌توانند زبان داستان‌های مثنوی معنوی را دراختیار بگیرند و متن را برای مخاطبین زمان خود آماده کنند.

«مفاهیم و ارزش‌های موجود درداستان‌ها موجب می‌شود کودک، مفاهیم و نظریات شخصی خود را با آن‌ها مقایسه کرده ودرصورت تضاد با آن‌ها، برون سازی کند.» (امین دهقان؛ پریرخ،٤٤:۱۳۸۲). این مفاهیم قبل از هرچیز باید قابل درک برای کودکان ونوجوانان باشد. چنان چه مولوی خود می‌فرماید :

چون که با کودک سروکارت فتاد　　هم زبـان کـودکی بایـــد گشاد

(مولوی،۲۳۸:۱۳٦۳)

نقل‌حکایت و ذکر وقایع و حوادث و داستان‌سرایی از جمله هنرهای زیبایی است که بیش ازدیگرهنرها در پرورش کودک وانتقال تمدن وفرهنگ واطلاعات آبا واجدادی به فرزندان مؤثربوده است.گذشتگان، تاریخ وآداب ورسوم خود را به وسیله‌ی داستان به کودکان تلقین کرده وکارها ودلاوری‌های پهلوانان رابرای ایشان بازگویی می‌کردند وتخم مهر و محبت نسبت به قبیله و طایفه، شجاعت وشهامت راه دردل آن‌ها می‌افشاندند وآن‌ها رابه طورغیرمستقیم، به بزرگواری وفداکاری درمیهن تشویق می‌کردند. دراین بین، مثنوی کتابی است برای همه. این همه شامل فرهیختگان تامردم عادی وعامی است. مثنوی خوانی درنزد ایرانیان رایج بوده وهست واین امر به تنهایی علاقه همگانی به کتاب مولانا را نشان می‌دهد.«مثنوی کتاب وسخنگوی همه گروه‌های اجتماعی است که کمتردرتاریخ سخنگوی داشته‌اند. روستاییان، شبانان، کنیزکان، کودکان، بردگان، اسیران وهمه دیگران، بیت‌ها، حکایت‌ها، داستان‌ها و روایت‌هایی ازمثنوی به خود اختصاص داده اند». (ملک‌پور،۱۰:۱۳۸۹). تنوع موضوعی ومحتوایی مثنوی بی‌نظیر است. شاید بتوان مثنوی رادرشمار اولین

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

اثرمیان رشته ای به حساب آورد. به گونه ای که یک محقق و یا دانش آموخته رشته فلسفه می‌تواند مطالب و نظریه‌های فلسفی را در آن جستجو کند وبدان استناد نماید. به طریق اولی، محقق ونظریه‌پرداز ادبیات می‌تواند انواع صنایع و بدایع ادبی را درآن سراغ گیرد. تحلیل‌گرمسایل اجتماعی، دینی، فرهنگ و باورهای عامیانه، طنزپردازان، قرآن پژوهان ومربیان ودست اندرکاران حوزه‌ی تعلیمی کودک ودیگران هریک درکاوش‌های حرفه‌ای و تخصصی خود دراین بحر عمیق معرفت، بی نصیب نخواهند ماند.«مولانا درشش دفترمثنوی خود، شش جهت عالم هستی را که هرگزتغییر نمی‌پذیرد، گنجانده است. مثنوی شرح احوال دنیایی است که دایماً نومی‌شود، کتابی که با زبان قدرت سروده شده وخطاب به دل‌هایی است که منبع حکمت اند، خطابی که بازدرآن دل‌ها به جوش می‌آید وجریان می‌یابد».(گولپینارلی،۱۳۸۱:۲۲). دراین بین نویسنده‌ی کودک نیز ، می‌تواند با درگیرکردن کودک درموضوعات این داستان‌ها، ارزش‌ها ومفاهیم اخلاقی موردنظرخود را درطراحی ساده، موجز، کم حجم، منسجم و روشن، پیش روی کودک قراردهد وبدین ترتیب بخشی ازتعمیق ودرون‌سازی باورها و ارزش‌ها، کسب مهارت‌های اجتماعی ورفتاری و تربیتی دروی نهادینه خواهد شد. چرا که مفاهیمی که ازدل درون‌مایه‌ی داستان‌های مثنوی بیرون می‌آید، باشرایط فکری، روحی وروانی خاص کودکان ونوجوانان هماهنگ ونقش اساسی درمیزان تأثیر برمخاطب داستان دارد.

۷-نتیجه گیری

آثارومنابع مورد استفاده کودک ونوجوان بایستی پذیرش الگوهای باارزش درزندگی، درک مفهوم هستی را درکودکان و نوجوانان تقویت کند، بی‌شک داستان‌های مینی‌مالِ مثنوی مولوی که این گونه اطلاعات را دراختیار کودکان ونوجوان قرارمی‌دهد، درایجاد امنیت خاطر، آرامش فکر بسیارمؤثرند. قصه‌های کوتاه مثنوی مولانا جلال الدین، ضمن معرفی شخصیت‌های مثبت به عنوان الگوی صحیح رفتاری وعلاقه‌مند ساختن کودک برای همانندی رفتارخود با رفتار شخصیت‌های معرفی شده، رشدفکری، رفتاری وتعلیمی او را به دنبال داشته و آن‌ها را برای آرامش یافتن

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

دربسترآموزه‌های تعلیمی واخلاقی رهنمون می‌سازد. مفاهیمی که از دل درون‌مایه‌ی داستان‌های مثنوی بیرون می‌آید، باشرایط فکری، روحی وروانی خاص کودکان ونوجوانان هماهنگ ونقش اساسی درمیزان تأثیر برمخاطب داستان دارد. نظربراین‌که، درداستان‌های مثنوی بسیاری ازخصوصیات وویژگی‌های داستان‌های مینی‌مال، در آن‌ها به چشم می‌خوردوازطرف دیگر، با توجه به تعلیمی بودن کتاب مثنوی ومحدودیت‌های شناختی کودکان، داستان‌های مینی‌مال مثنوی، بهترین بستربرای بیان آموزه‌های تعلیمی، اخلاقی و اجتماعی کودکان ونوجوانان است. نویسنده‌ی کودک، می‌تواند با درگیرکردن کودک درموضوعات این داستان‌ها، ارزش‌ها ومفاهیم اخلاقی موردنظرخود رادرطراحی ساده، موجز، کم حجم، منسجم و روشن، پیش روی کودک قراردهد وبدین ترتیب بخشی ازتعمیق ودرون‌سازی باورها و ارزش‌ها، کسب مهارت‌های اجتماعی ورفتاری درمخاطب را ازطریق درگیرکردن وسرانجام همذات پنداری کودک با شخصیت‌های داستان که غالباً محدود و متناسب باشرایط سنی وی می‌باشد، بدست آورد. مولوی می‌کوشد درقالب کمترین کلمات، معنایی والا و بزرگ را به خوانندگان منتقل سازد. به عبارتی دیگر داستان‌های کوتاه مثنوی ومینی‌مالی مولوی سرآغازی برای تشویق کودک به تعمق و وسیله ای طبیعی برای پرورش تفکر، دانش ومهارت‌های تعلیمی واجتماعی است.

کتابنامه

امین دهقان، نسرین، پریرخ، مهری،(۱۳۸۲)، « *تحلیل محتوای کتاب های داستانی مناسب کودکان گروه سنی «ب» بارویکرد کتاب درمانی*»، تهران، ***کتابداری واطلاع رسانی***.

ایمانی،فاطمه،(۱۳۹۰)، ***تعبیرو تفسیرمنطق درونی،کارکردی افسانه ها درادبیات کودک***،تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

جزینی، جواد،(۱۳۷۸)، ***ریخت‌شناسی داستان‌های مینی‌مالیستی***، کارنامه، دوره اول، شماره ششم.

حسینی، زهره،(۱۳۹۱)«اصول داستان‌های فکری ومفاهیم موجود درآن‌ها»،ویژه‌نامهٔ فلسفه و کودک، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، زمستان.

زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۸)، ***سرنی***، تهران، علمی.

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

سید آبادی ، علی اصغر،(۱۳۸۰)، ***شعر در حاشیه***، تهران ، ویژه نشر.

شعاری‌نژاد، علی اکبر، (۱۳۷۸)، ***ادبیات کودک***، تهران، اطلاعات.

شمیسا، سیروس،(۱۳۸۱)، ***بیان***، جلد ششم، تهران، فردوسی.

غفاری، سعید،(۱۳۸۸)،***گامی در ادبیات کودکان و نوجوانان*** ؛ به همراه کتاب شناسی کتاب‌های مناسب، تهران، دبیزش.

فاضلی،علی، بخشی، بختیار،(۱۳۸۷)، «رویکردمخاطب مدارمولوی و نقش آن درتکوین قصه‌های هزل گونه‌ی مثنوی»، ***مجله‌ی علمی-پژوهشی مطالعات عرفانی***، دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، شماره‌ی۸،صص۱۹۳-۱۸۱.

فتوحی، محمود،(۱۳۸۵)، بلاغت تصویر، جلدیکم، تهران، سخن.

فیشر، رابرت،(۱۳۸٦)، ***داستانهایی برای فکر کردن***، ترجمه جلیل شاهری لنگرودی، تهران.
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

قزل ایاغ، ثریا،(۱۳۸٦)، ***ادبیات کودک و نوجوان و ترویج خواندن***، تهران، سمت، چاپ پنجم.

گوهرین، کاوه ،(۱۳۷۷)، ***آینده‌ی رمان و شتاب زمان***، شماره ۱۳۳،تهران، آدینه.

گولپینارلی، عبدالباقی،(۱۳۸۱)، ***نثر و شرح مثنوی شریف***، مترجم: توفیق سبحانی، تهران، وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی.

ملک پور، علی، حسومی، طاهره،(۱۳۸۹)،« *بررسی و نقدآموزه‌های اجتماعی دراندیشه مولانا*»، دوره سوم، شماره هفت، تهران، نشریه تخصصی پژوهش اجتماعی.

مولوی، جلال الدین محمد،(۱۳۷٤)، ***مثنوی معنوی***،، با مقدمه‌ی حسین محی الدین الهی قمشه ای، تهران، محمد.

مولوی، جلال الدین محمد،(۱۳٦۳)، مثنوی معنوی، تصحیح: رینولد نیکلسون، به اهتمام نصرالله جوادی، تهران، امیرکبیر.

میرصادقی، جمال، (۱۳۹۰)، ***ادبیات داستانی***، تهران، علمی، چاپ ششم.

میرصادقی، جمال،(۱۳۸۲)، عناصر داستان، تهران، سخن.

نظامی، الیاس بن یوسف،(۱۳۹۱)، ***مخزن الاسرار***، تصحیح: بهروز ثروتیان، مناجات دوم، دربخشایش عفو

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]

یزدان)،تهران، امیر کبیر.

نجفی بهزادی،سجاد،(۱۳۹٦)،«*بررسی و تحلیل درونمایه وتصویردرداستانهای کودکانه‌ی رولد دال*»،فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی ، بلاغی ، سال پنج ، شماره ۱۸،ص ٤٤.

نورتون، دونا، (۱۳۸۲)، ***شناخت ادبیات کودکان:گونه ها و کاربردها***، مترجمان: منصوره راعی، ثریا قزل ایاغ ودیگران، تهران، قلمرو.

[Downloaded from journalsystem.ir on 2026-11-29]